

نیاز به تفسیر روایی، ذاتی یا عرضی

جعفر نکونام^۱

زکیه جوانمردزاده^۲

چکیده

تفسیر روایی از کهن ترین روش های تفسیر قرآن است که از آغاز تاریخ تفسیر وجود داشته است. در این که آیا ذات قرآن مبهم است و در همان زمانی که نازل شد، بدون بیان پیامبر(ص) مقاصد قرآن برای مخاطبان قرآن مشخص نبوده، یا این که نیاز به روایات در تفسیر قرآن عارضی است؛ یعنی بر اثر گذشت زمان و مفقود و منسی شدن قرائن فهم قرآن و پیدایش مکاتب مختلف کلامی و فقهی و عرفانی حاجت افتاده است که اهل بیت یا صحابه و تابعان به تفسیر آیات قرآن بپردازند و روایات تفسیری را به میراث بگذارند؟. اختلاف نظرهایی وجود دارد، اما بررسی ها در این مقاله نشان می دهد، قابل پذیرش نیست که قرآنی که به فصاحت و بلاغت و هدایت متصف است، به طور ذاتی مبهم و نیازمند بیان پیامبر(ص) و صحابه و تابعان و ائمه(ع) باشد؛ بلکه ایشان وقتی به تفسیر آیات پرداختند که بر اثر گذشت زمان و مفقود یا منسی شدن قرائن، حاجت افتاد، به تفسیر آیات قرآن بپردازند و روایات تفسیری بر اثر این نیاز عارضی فراهم آمده است.

کلیدواژه ها: تفسیر نقلی، تفسیر روایی، ذاتی بودن نیاز به تفسیر، عرضی بودن نیاز به تفسیر

۱- بیان مسئله

مطالعه دو دسته از ادله ما را با یک سؤال مهم رو به رو می کند و آن عبارت از این است که آیا قرآن ذاتاً مبهم است؛ یعنی در همان زمانی که نازل شد، فهم مقاصدش برای مخاطبان نیاز به بیان پیامبر و صحابه داشت یا این که ابهام در آیات قرآن عارضی است؛ یعنی در آغاز نزول، مقاصد قرآن برای مخاطبان روشن بوده؛ اما بر اثر گذشت زمان و مفقود یا منسی شدن قرائن و پیدایش مکاتب کلامی و فقهی و عرفانی، ابهام در پاره ای از آیات قرآن پیدا شد و حاجت افتاد که پیامبر و صحابه و تابعان و ائمه (ع) به تفسیر آن آیات پردازند و از رهگذر آن، روایات تفسیری را فراهم آورند؟

در زمینه این سؤال دو دسته از ادله وجود دارد: یک دسته از ادله حاکی است که قرآن در اوج فصاحت و بلاغت است و شرط فصاحت و بلاغت نیز این است که الفاظ و عبارات قرآن وقتی که نازل می شده است، برای مخاطبانش مانوس و مفهوم بوده باشد و آنان بدون هیچ درنگی مراد الهی را درک کرده باشند و حاجت نبوده باشد، مراد آیات را از پیامبر یا دیگران پرسند. قرآن معیار اعتبار روایات است و روایات با عرضه بر قرآن و موافقت با قرآن است که اعتبار و حجیت کسب می کنند؛ لذا نمی توان پذیرفت که قرآن در دلالتش بر مقاصد بر بیان پیامبر و صحابه و تابعان و ائمه (ع) متکی باشد.

دسته دیگر ادله حاکی است، فهم پاره ای از آیات جز از طریق رجوع به روایات امکان ندارد به عبارت دیگر برای فهم مراد تمام یا بخشی از آیات قرآن باید به نقل یا روایت دسترسی داشت، در غیر این صورت بشر اجازه یا توان تفسیر آیات را ندارد. در این مقاله به بررسی این نظر پرداخته خواهد شد؛ چرا که بنابر آن برای فهم آیات راهی جز رجوع به روایات نیست؛ یعنی نیاز به تفسیر نقلی برای فهم قرآن امری ذاتی است.

۲- پیشنهاد بحث

تفسیر قرآن به وسیله روایات هم در شیعه و هم در اهل سنت از آغاز تاریخ تفسیر وجود داشته است و تفسیر نقلی را به افرادی از صحابه و تابعین نسبت داده اند. در اهمیت و تأثیر روایات در فهم و تفسیر آیات شکی نیست. دو دسته از شواهد و ادله پیش گفته، از همان صدر اسلام به چشم می خورد. نظریه ای که همواره از شهرت فراوانی برخوردار بوده، این است که قرآن ذاتاً نیازمند تفسیر نقلی یا روایی است. منتها در دوره معاصر، معدودی از مفسران اسلامی نظیر علامه طباطبایی بر این نظر گرایش پیدا کردند که قرآن در بیان مقاصدش هیچ اتکایی به غیر خودش ندارد و چگونه قرآنی که روشن، هادی و تبیان است، در بیان مقاصدش محتاج غیر خودش باشد. بر همین اساس، نامبرده به صراحت اظهار داشته بود که قرآن در دلالتش بر

مقاصد، مستقل از بیان پیامبر (ص) و ائمه (ع) است و می توان با در نظر گرفتن تمامی قرائن به مراد از آیات دست یافت و روایات تفسیری در حقیقت نقش تأییدی و یا تعیین مصداقی خواهند داشت و بدین ترتیب عرب عصر نزول مراد از آیات را می فهمیده و نیاز به تفسیر پیامبر (ص) نداشته و با فاصله گرفتن از زمان نزول و فقد برخی قرائن نیاز به تفسیر از جمله روایی حس شده است (نک: طباطبایی، قرآن در اسلام، ۱۸)؛^۱ لذا اگر لوازم روشن بودن مقاصد آیات را دنبال کنیم، به اینجا می رسیم که نباید مقاصد قرآن بر روایات متکی باشد؛ چرا که اگر متکی باشد، لااقل برای مخاطبانش که قرآن بر آنان نازل شده، خلاف فصاحت و بلاغت خواهد بود؛ چون شرط فصاحت و بلاغت قرآن این است که مخاطبان بدون درنگ و تفحص به کشف مراد الهی نایل آیند.

۳- تبیین فصاحت و بلاغت

در علوم بلاغی فصاحت و بلاغت را به گونه ای تعریف کرده اند که مقتضی است، وقتی کلام فصیح و بلیغ ایراد می شود، مخاطبان کلام بدون هیچ درنگ، تأمل و تفحصی به کشف مراد متکلم نایل آیند.

در علوم بلاغی کلامی را فصیح دانسته اند که:

اولاً، در آن واژگان غریب وجود نداشته باشد. مراد از واژگان غریب، آنهایی است که برای مخاطبان غیر مألوف و نامأنوس است و هرگز آنها را نشنیده یا به ندرت شنیده اند؛ به طوری که کمتر کسی معنای آنها را می داند و لذا مخاطبان ناگزیر از درنگ، تأمل و تفحص اند و بعد از تأمل و تفحص معنای آنها مشخص می شود و یا هرگز معنای آنها حتی بعد از تأمل و تفحص هم مشخص نمی شود؛ مثل تکأکأتم و جحلنجع (نک: هاشمی، جواهر البلاغه، ۱۳-۳۶؛ تفتازانی، مختصر المعانی، ۱۳-۲۲)

ثانیاً، کلامی فصیح است که در آن لفظ چندمعنا بدون قرینه نباشد. مراد از لفظ چندمعنا حقیقت و مجاز، مشترک لفظی و مشترک معنوی است. مشترک معنوی از این جهت چندمعنا تلقی می شود که در استعمالات حسب مورد به برخی از موارد و مصادیقش نظارت دارد. (نک: همانجاها)

بر این اساس، موارد ذیل خالی از فصاحت دانسته می شود: یک، لفظی که روشن نباشد، آیا معنای حقیقی اش مراد است یا معنای مجازی اش؛ دوم، لفظ مشترکی که آشکار نباشد، کدامیک

۱- علامه طباطبایی در عین حال تصریح می کند که سه دسته از آیات قرآن وجود دارد که جهت پی بردن به تفصیل آنها گریزی جز مراجعه به روایات نیست که آنها عبارتند از: آیات الاحکام، آیات قصص و آیات معاد (نک: همو، المیزان، ۳/ ۸۴ و قرآن در اسلام، ۱۹)

از معانی آن مراد است؛ سوم، لفظ مشترک معنوی که مشخص نباشد، آیا در آیات بر تمام موارد و مصادیقش دلالت دارد یا بعضی از آنها و آن بعض کدام اند.

ثالثاً، در یک کلام فصیح شرط است، تعقید معنوی وجود نداشته باشد؛ یعنی چینش و ترکیبات الفاظ به گونه ای نباشد که معنای مراد آن مبهم و نامشخص باشد. به این ترتیب، در کلام فصیح باید علاوه بر مفردات کلام، ترکیبات کلام نیز مانوس و مفهوم باشد (نک: همانجاها). در علوم بلاغی کلامی بلیغ دانسته شده است که متناسب با حال و سطح فهم مخاطبان باشد؛ یعنی اگر مخاطبان سطح درک و فهم پایینی دارند، کلام هم ساده و قابل فهم آنان باشد. (نک: همانجاها). چنین تعاریفی از فصاحت و بلاغت اقتضا دارد آیه قرآن به محض آن که نازل شد، مرادش قابل درک مخاطبان قرآن باشد و نیازمند رجوع به آیات دیگر و یا پرس و جو از افراد نباشد.

۴ - تبیین تفسیر نقلی یا روایی

مراد از تفسیر نقلی کشف و فهم مراد الهی به وسیله روایات و احادیث است. مفسران برای اثبات لزوم استفاده از این روش به بیان دلایل عقلی، قرآنی، روایی و نیز به شواهدی از آیات استناد کرده اند و بیان داشته اند که اگر روایات تفسیری نبود، نمی شد از طرق دیگری به مراد آیات دست یافت که در ادامه به طور جداگانه و مختصر بیان خواهند شد.

۴ - ۱ - ادله عقلی

بیان شده که به دلیل نبودن دلالت قطعی و جواز استفاده از منابع غیر روایی در مسائل نظری دین، نمی توان جز از منابع روایی استفاده کرد (نک: بابایی، مکاتب تفسیری، ۱/ ۲۷۴ به نقل از استر آبادی، الفوائدالمدنیة). همچنین طرفداران تفسیر نقلی چنین استدلال کرده اند که تفاسیر غیر روایی همگی ظنی اند و یقین آور نیستند و چون در تفسیر به دنبال کشف مراد الهی هستیم، ناگزیر ظنیات را به عنوان مراد الهی ارائه خواهیم کرد؛ لذا از آنجایی که به طور منطقی و مطابق با برخی آیات قرآن عمل به ظن جایز نیست (نک: یونس، ۳۶: «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً» و النجم، ۲۸: «وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً»). در نتیجه تفاسیر غیر روایی یقین آور نبوده و نمی توانند کاشف مراد الهی باشند؛ پس جایز نیستند (نک: عمید زنجانی، ۱۹۴).

نیز گفته شده نظر به این که قرآن کریم کلام پروردگار متعال و تجلی ذات و صفات اوست و شکی نیست که باید میان کتاب و مفسر آن سنخیت باشد و از آنجایی که میان مقام بلند کتاب خدا و توان علمی محدود انسان های عادی سنخیتی وجود ندارد، لذا فهم قرآن ویژه کسانی است

که با آن تناسب دارند و آنان حضرات معصومین (ع) هستند (نک: بابایی و دیگران، روش شناسی تفسیر قرآن، ۴۲-۴۳).

۴-۲- ادله قرآنی

معتقدین مکتب تفسیر نقلی برای اثبات لزوم بهره بردن از این روش در تفسیر قرآن به برخی از آیات قرآن استناد کرده و مدعی اند، این آیات بیان می کنند که برای فهم و کشف مراد الهی باید به معلمین و دانایان آن رجوع کرد. از جمله آیات: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ؛ [آنان را] با دلایل و کتابها [فرستادیم] و به تو قرآن نازل کردیم تا برای مردم روشن سازی آنچه را که بر آنان فرو فرستاده شده است و باشد که اندیشه کنند» (النحل، ۴۴)، «إِنَّهُ لَقُرْءَانٌ كَرِيمٌ . فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ . لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ؛ که این [کتاب] قرآنی گرانقدر است. در کتابی نهفته [نگاشته شده است]. که جز پاکیزگان به آن دست نمی رسانند» (الواقعه، ۷۷-۷۹) و «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ؛ و «تأویل» آن را جز خدا [کسی] نمی داند و راسخان در علم» (آل عمران، ۷) آنان چنین برداشت کرده اند که منظور از تبیین، مس و تأویل، فهم و کشف مراد الهی از آیات قرآن است که مخصوص افراد محدود و خاصی است.

همچنین برای مقصود خود به برخی از آیات استناد کرده اند که در آنها بیان شده، مردم باید در اختلافات و امور خود به پیامبر(ص) یا جانشینان او رجوع کنند و از آنها تبعیت نمایند (نک: بابایی، مکاتب تفسیری، ۱/ ۲۸۳-۲۹۳). همچون: «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهِ وَ لَوْ رُدُّوهٗ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَىٰ أَوْلِيَ الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ؛ و هنگامی که خبری از ایمنی یا بیم به آنان رسد، آن را شایع کنند. و اگر آن را به رسول [خدا] و صاحبان امرشان باز می گردانند، کسانی از آنان که آن را در می یابند، [مصلحت] آن را می شناختند» (النساء، ۸۳) و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أَوْلِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ؛ ای مؤمنان، از خداوند اطاعت کنید و از رسول [او] و صاحبان امرتان [هم] اطاعت کنید هر گاه در چیزی اختلاف کردید، آن را به خدا و رسول بازگردانید» (النساء، ۵۹).

۴-۳- ادله نقلی

بخش دیگری از ادله طرفداران این مکتب و البته عمده ترین دلیل آنها روایات است. مهم ترین روایت مورد استناد، روایت ثقلین است. آنان بیان می دارند، از آنجایی که در این روایت به عدم جدایی قرآن و عترت تأکید شده است و آنان دانایان به معارف قرآند؛ پس این عدم جدایی به معنای این است که احکام و معانی قرآن جز از طریق آنان به دست نمی آید.

علاوه بر حدیث ثقلین روایات زیادی مورد استناد قرار گرفته از جمله روایات منع تفسیر به رأی، روایاتی که حاکی از ناتوانی یا دور از دسترس بودن تفسیر قرآن است، روایاتی که بیان می‌دارند خطاب آیات خصوص ائمه (ع) است، روایاتی که در آنها از تحریف قرآن سخن به میان آمده و یا روایات حاکی از شأن والای ائمه (ع) در قبال قرآن و روایات دیگری که از همه اینها برای اثبات نیاز ذاتی قرآن به تفسیر نقلی بهره برده‌اند (نک: همو، ۲۹۵-۳۰۹).

۴-۴- شواهد جزئی

معتقدان به این روش نمونه‌هایی از آیات را مطرح می‌کنند و بیان می‌دارند که مراد این آیات جز به وسیله روایات روشن نمی‌شد. آنان روایات را قرائنی می‌دانند که گاه در آنها مجملات قرآن تفصیل یافته و یا عموم و اطلاق آیه به وسیله آن روایت تخصیص یا تقیید خورده یا وجهی از وجوه معنایی آیه ای تعیین یافته و اظهار شده است که اگر قرائنی این چنینی لحاظ نشوند، مراد الهی به دست نمی‌آید (نک: بابایی و دیگران، روش شناسی تفسیر قرآن، ۱۹۶-۲۰۵).

برای مثال در آیات قرآن به طور مجمل به نماز یا تیمم امر شده ولی چگونگی آنها فقط در روایات آمده است. یا در آیه «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى؛ بر [گزاردن] نمازها و [بویژه] نماز میانه پایبند باشید» (البقره، ۲۳۸) مراد از «الصَّلَاةِ الْوُسْطَى» روشن نیست و اقوال زیادی مطرح شده است (نک: طبرسی، ۳/ ۵۵-۵۷؛ طبری، ۲/ ۵۵۵). از جمله در روایتی از رسول خدا (ص) نقل شده که مراد نماز عصر است و در روایات وارد از ائمه (ع) بیان شده که مراد نماز ظهر است. زراره از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمودند: «... وَقَالَ تَعَالَى حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَ هِيَ صَلَاةُ الظُّهْرِ وَ هِيَ أَوَّلُ صَلَاةٍ صَلَّاهَا رَسُولُ اللَّهِ ص وَ هِيَ وَسْطُ النَّهَارِ وَ وَسْطُ الصَّلَاتَيْنِ بِالنَّهَارِ صَلَاةُ الْغَدَاةِ وَ صَلَاةُ الْعَصْرِ وَ فِي بَعْضِ الْقِرَاءَةِ حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى صَلَاةُ الْعَصْرِ...» (کلینی، ۳/ ۲۷۱ و ۱/ ۱۹۶).

یا در تفسیر «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» (الفاتحه، ۷) نقل شده که مراد از «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» یهود و منظور از «الضَّالِّينَ» نصاری است (عیاشی، ۱/ ۲۲). نیز در آیه «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ» (النساء، ۱۱) که در آن به طور عام از ارث بردن فرزندان از والدین سخن گفته شده، به وسیله روایاتی که در آنها ارث را برای کسی که قاتل باشد، نفی می‌کند و به این وسیله عموم آیه تخصیص می‌خورد (نک: طوسی، ۹/ ۳۷۸؛ علوی مهر، ۱۰۹-۱۱۱).

نیز در آیه «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» (النور، ۲) اظهار شده که حکم زناکار به طور مطلق بیان شده است و فقط به وسیله روایت فهمیده می‌شود، منظور آیه،

حکم زناکار غیر محصن است و حکم زناکار محصن با شرایطی سنگسار است و این خصوصیت را نه از خود آیه و نه آیات دیگر نمی توان فهمید؛ لذا این روایات قرائن منفصل برای فهم مراد آیات به شمار می روند (نک: حویزی، نور الثقلین، ج ۳، ۵۶۹؛ بابایی و دیگران، روش شناسی تفسیر قرآن، ۲۰۱).

۵- بررسی ادله ذاتی بودن نیاز به تفسیر نقلی

در بررسی ادله طرفداران مکتب تفسیر نقلی به نظر می آید، مهم ترین مسئله ای که نادیده گرفته شده است، فصاحت و بلاغت قرآن باشد؛ که هم از لحاظ عقلی مورد تأیید است و هم بسیاری از آیات قرآن گویای آن هستند. قرآن که هدفی جز هدایت مردم نداشته است، به طور طبیعی باید به گونه ای سخن بگوید که آن هدف تأمین شود. در ادامه دلایل آنها جداگانه بررسی و نقد خواهند شد.

۵-۱- نقد و بررسی ادله عقلی

در بررسی دلیل عدم دلالت قطعی در استفاده از منابع غیر روایی باید گفت که اولاً، روش تفهیمی که عقلا در محاورات خود به کار می برند، چنین است که مراد هر کلامی را طبق مفاهیم عرفی کلمات در زمان صدور، قواعد ادبی مخصوص و با توجه به قرائن درک می کنند و نیز با همین روش سخن گفته و استدلال می کنند. این روش در همه زمان ها و در محاورات تمام انسان ها معمول است و دلیلی وجود ندارد که خدا برای هدایت بشر از این روش عقلایی استفاده نکرده باشد. بسیاری از آیات و روایات نیز بر تأیید این روش و قابل فهم بودن قرآن برای مردم دلالت دارند.

برای مثال در آیات قرآن آمده: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد، ۲۴)، «فَإِنَّمَا يَسْرِنَا بِلسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (الدخان، ۵۸)، «وَلَقَدْ يَسْرِنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» (القمر، ۱۷)، «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (الزخرف، ۳)، «قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (الزمر، ۲۸)، «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (ص، ۲۹)، «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (ص، ۲۹) و بسیاری آیات دیگر که همگی به وضوح بر قابل فهم بودن قرآن برای همه مردم دلالت دارند و فهم قرآن را مشروط به رجوع به کسی قرار نداده اند (نک: معرفت، ۸۳/۱).

اگر اشکال شود که آیا همه عرب اهل حجاز و مخاطبان قرآن در آن زمان اولوالالباب بودند؟ باید گفت که مراد از «اولوالالباب» طبقه خاصی و گروه ممتازی نیست؛ چنان که همان توده

مسلمانان «الوالالباب» خوانده شده و خطاب به مسلمانان آمده است: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَعْتَدَى بِعَدُوِّكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ . وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (البقره، ۱۷۸-۱۷۹).

همچنین روایات زیادی وجود دارند که در آنها به قابل فهم بودن قرآن برای مردم تصریح شده و مردم را به مطالعه و تفکر در قرآن امر کرده و حتی بالاتر از آن از مردم خواسته تا روایات را به قرآن عرضه کنند و در صورت موافقت با معارف قرآن به مفاد آنها عمل نمایند. امام صادق (ع) فرمودند: «...فَإِنْ كَانَ الْخَبْرَانِ عَنْكُمَا مَشْهُورَيْنِ قَدْ رَوَاهُمَا الثَّقَاتُ عَنْكُمْ قَالَ يُنْظَرُ فَمَا وَافَقَ حُكْمُهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَ خَالَفَ الْعَامَّةَ فَيُؤْخَذُ بِهِ وَيُتْرَكُ مَا خَالَفَ حُكْمَهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَ وَافَقَ الْعَامَّةَ...» (کلینی، ۱/ ۶۸) و رسول خدا (ص) فرمودند: «...فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُسْتَفْعٌ...» (همانجا، ۲/ ۵۹۹؛ نک: بابایی، مکاتب تفسیری، ۱/ ۲۸۱-۲۸۲).

ثانیاً، آیات تحدی خود نشان دهنده قابل فهم بودن قرآن برای مخاطبان بوده است و اگر نه معنا ندارد که خداوند منکران قرآن را نسبت به چیزی به مبارزه دعوت کند که معنای آن را نمی توانند درست دریابند. نیز منطقی نیست که به مشرکان گفته شود که بروند و تفسیر آیات را از رسول خدا (ص) فرا بگیرند و آنگاه به تحدی بپردازند (نک: بابایی، مکاتب تفسیری، ۱/ ۲۷۴ - ۲۸۰).

معتقدان به لزوم تفسیر نقلی، ظنی بودن منابع غیر روایی را دلیلی برای عدم توجه به این گونه منابع برشمرده اند؛ در حالی که:

اولاً، چنین نیست که هر آنچه از آیات قرآن دانسته شود، ظنی باشد؛ زیرا با داشتن مقدمات لازم برای تفسیر و با توجه به تمامی قرائن، مفاهیمی که از آیات قرآن استخراج می شود، بی شک اطمینان آورند.

ثانیاً، ظنی که در آیات قرآن از آن نهی شده، به واقع توهم و ادعای بی دلیل است؛ در حالی که در تفاسیر غیر نقلی بنا بر یافتن دلیل و اتکا به قرائن است (نک: عمید زنجانی، ۱۹۵-۱۹۶). برای مثال آیه «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً» (یونس، ۳۶) ناظر به باورهای مشرکان است و در آیه قبل از آن از شرک مشرکان سخن رفته و از آنها خواسته شده است که بیندیشند که آیا خدایی که به راه حق راهنمایی می کند، شایسته پرستش است یا بت هایی که هدایت نمی کنند: «قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَ فَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس، ۳۵).

در آیه سوره نجم نیز که همان تعبیر به کار رفته، در آیه قبلش سخن از کسانی است که به آخرت ایمان ندارند و از روی توهم فرشتگان را دختران خدا می‌شمارند: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمُونَ الْمَ لِكَّةَ تَسْمِيَةِ الْأُنثَى» (النجم، ۲۷) و بر همین مبنا درباره آنان گفته شده است: از ظن پیروی می‌کنند؛ لذا به حق دست نمی‌یابند.

درباره استدلال به مقام بلند قرآن و سنخیت فهم آن با مفسران گفتنی است که گرچه قرآن حاوی معارفی بلند است، ولی این امر لزوماً بر فهم ناشدنی بودن قرآن و غیر قابل دسترس بودن آن برای غیر معصوم دلالت ندارد؛ چون هم به طور وجدانی دانسته می‌شود که غیر ایشان هم می‌توانند قرآن را درک کنند و هم آیات و روایات بسیاری بر فهم شدنی بودن قرآن برای غیر معصومان دلالت دارند (نک: بابایی و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ۴۳).

۵-۲- نقد و بررسی ادله قرآنی

آیاتی که مورد استناد قرار گرفته، هیچ کدام بیان نکرده اند که تنها راه فهم مراد آیات بهره بردن از روایات است و یا این که مرادات قرآن جز از طریق نقل فهمیده نمی‌شوند. آنچه مسلم است این است که بسیاری از مسائل و مطالب مورد نیاز دین در قرآن بیان نشده است و قطعاً برای به دست آوردن آنها باید علاوه بر قرآن از روایات هم بهره برد. در بسیاری از آیات که از مردم خواسته شده است، به پیامبر (ص) رجوع کنند و یا از ایشان اطاعت کنند و پیامبر (ص) تعلیم دهند حکمت خوانده شده است؛ اما چنین مضامینی هرگز ملازمه ندارد با این که فهم مرادات قرآن بدون مراجعه به ایشان میسر نیست. آنچه صحیح به نظر می‌رسد، این است که بسیاری از دستورها و نیازمندی‌های دین در قرآن نیامده؛ به همین سبب تأکید فراوانی بر بهره بردن از عترت در کنار قرآن شده است.

نیز درباره برخی آیات همچون آیه تبیین، گفتنی است که شماری از دانشمندان اسلامی همچون سمرقندی، ابن جزئی کلبی، ابن عطیه، جصاص و ابن حزم، تنها معنای تبیین یا یکی از معنای محتمل آن را قرائت و تلاوت یا مانند آن همچون اظهار و ترک کتمان، ابلاغ و اداء آیات قرآن گرفته اند (نک: ابن شهر آشوب، ۱۵۳/۲؛ سمرقندی، ۲۷۵/۲؛ ابن ابی حاتم، ۲۲۸۹/۷؛ سیوطی، ۱۱۹/۴) و لذا نمی‌توان «تبیین» را به معنای تفسیر و کشف مقاصد آیات قرآن گرفت. (نک: جعفرنکونام، درآمدی بر معناشناسی قرآن، ۱۸۳-۱۹۲).

همچنین در آیه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (الواقعه، ۷۹)، مس به معنای فهم مراد آیات نیست؛ به ویژه آن که در سیاق آن از «کتاب مکنون» سخن رفته که مراد از آن لوح محفوظ است (نک: طباطبایی، المیزان، ۲۳۷/۱۹؛ سبزواری نجفی، ۵۴۱/۱؛ فیض کاشانی، ۱۲۵۹/۲؛ حسینی همدانی، ۱۳۹/۱۶؛ حسینی شیرازی، ۵۵۱/۱).

نیز تأویل در آیه آل عمران با توجه به قرائن موجود در سیاق آیه، هرگز نمی تواند به معنای تفسیر و کشف مقاصد آیات باشد؛ بلکه به معنای مصادیق و حقایق خارجی آیات قیامت است و لذا به موجب این آیه نمی توان مدعی شد که مقاصد آیات قرآن را جز معصومان نمی دانند. (نک: نکونام، «تفسیر معنانشناسانه آیه محکم و متشابه»، پژوهش دینی، ش ۱۶ / ۳۹-۶۶).

۵-۳ - نقد و بررسی ادله روایی

آنچه در مورد آیات مورد استناد طرفداران مکتب تفسیر نقلی گفته شد، در مورد روایات مورد نظرشان هم وجود دارد؛ یعنی گذشته از سند روایات، در متن آنها به صراحت سخن از این نیست که تنها راه فهم مراد آیات، تفسیر نقلی است و یا این که فهم مقصود الهی از طرق غیر نقلی جایز نیست.

برای مثال در مورد روایت ثقلین یا روایاتی که در آنها سخن از جایگاه بلند قرآن و شأن والای ائمه (ع) است، نهایت مطلبی که با قطع می توان برداشت کرد، اهمیت این دو منبع در دریافت معارف دینی است. این روایات هیچ صراحتی در انحصار فهم قرآن برای عترت ندارند؛ بلکه فقط تأکید در چنگ زدن به هر دو این منابع دارند؛ چرا که تمام نیازهای هدایتی مردم در قرآن نیامده است و عترت مکمل آن به شمار می رود.

در مورد روایات منع تفسیر به رأی چنین برداشت شده که هر گونه تفسیری جز تفسیر نقلی به معنای تفسیر به رأی است؛ در حالی که مراد از تفسیر به رأی یا آن است که فرد نظری داشته باشد، سپس سعی کند آیه را طوری تفسیر نماید که همان نظر او اثبات شود و یا این که بدون توجه به قرائن موجود در آیه، صرفاً با تکیه بر رأی خود آیه را تفسیر نماید که این گونه خطاها در تفسیر مراد آیات، ملازمه ای با تفاسیر غیر نقلی ندارد و حتی در تفاسیر روایی هم ملاحظه می شود. به علاوه سند بسیاری از این روایات مرسل و برخی ضعیف هستند (نک: بابایی و دیگران، روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۵۶-۵۸؛ معرفت، ۱/۶۶).

در مورد روایاتی که حاکی از دور از دسترس عقل بودن قرآن و تفسیر آن هستند، نیز گفته شده است که مجموع آنها به شش روایت می رسد که همگی شان جز یکی مرسل اند و بدون اعتبار و آن یکی هم از نظر دانشمندان ضعیف دانسته شده است. صرف نظر از سندشان، در متن آنها نیز هیچ قرینه ای وجود ندارد که نشان دهد، مقصود از آنها غیر قابل فهم بودن ظاهر آیات قرآن برای غیر معصومان است (نک: بابایی و دیگران، روش شناسی تفسیر قرآن، ۴۹).

وضع روایاتی نیز که طی آنها گفته شده، مخاطبان قرآن صرفاً ائمه (ع) هستند، همچون روایات قبلی است. این روایات به علت مخالفت آنها با بیانات صریح قرآن و روایات مبنی بر حجیت استناد به ظاهر آیات و امکان درک همگانی قرآن از درجه اعتبار ساقط اند. بنابراین

روایات مذکور نمی توانند انحصار فهم قرآن به معصومان(ع) و تفسیر نقلی را ثابت کنند (نک: بابایی، مکاتب تفسیری، ۱/ ۲۹۵ - ۳۰۲ و عمید زنجانی، ۲۰۰ - ۲۰۱).

تحریف قرآن نیز از جمله اباطیلی است که بسیاری از بزرگان آن را رد کرده اند. نهایت چیزی که می توان پذیرفت تحریف معنوی است که هرگز ظاهر قرآن و فهم آن توسط غیر معصومان را مخدوش نخواهد کرد. بزرگان شیعه و سنی بسیار در این مورد سخن رانده اند که در این مجال از تکرار آنها خودداری می شود (نک: عمید زنجانی، ۲۰۶ - ۲۰۷ و نک: صدر، ۲۱۶ - ۲۲۴).

۵-۴ - نقد و بررسی شواهد جزئی

در نقد و بررسی شواهد نیاز به تفسیر نقلی باید گفت که گاه تفسیر به معنای کشف مراد الهی آیات قرآن، با شرح جزئیات اشتباه گرفته می شود. برای مثال، درباره آیاتی که امر به نماز یا تیمم و یا دیگر اعمال کرده اند، نمی توان گفت مراد این آیات روشن نیست. اساساً، هرگز صحیح نیست، آیه ای به صورت عام یا مطلق و یا چند وجه نازل شود، سپس بعد از مدت ها در سخن ائمه (ع) بیان شود که جزئیات و قیود و یا وجه معنایی مورد نظر چه بوده است. جهت آن این است که آیات احکام برای عمل است و لذا وقتی به مخاطبان امر به عمل می شود، باید چگونگی عمل هم بیان شده باشد. شگفت آن که اظهار داشته اند، خاص و قید قرینه کاشف مراد است که اگر چنین باشد، در یک کلام فصیح و بلیغی چون قرآن اقتضاء دارد، در همان زمان نزول آیات، چنین قرینه ای وجود داشته باشد؛ زیرا کلام فصیح و بلیغ آن است که مخاطبان به محض شنیدن، مراد را کشف کنند و نیاز به درنگ و پرسش و جستجو نباشد.

واقعیت آن است که آیاتی را که عام یا مطلق پنداشته اند از آغاز مخصص و مقید بوده است و مخاطبان از آنها آگاه بوده اند و لذا به مفاد آن آیات عمل می کردند و این اندیشه که ابتدا آیات به صورت عام و مطلق نازل می شده و بعد از آن پیامبر(ص) یا دیگر معصومان قیود و جزئیات را بیان می کردند، در دوره های بعد مطرح گردیده است.

بر اساس آنچه آمد، باید گفت: در آیه مربوط به زنا حکم زناکار هرگز نمی تواند مطلق باشد؛ بلکه باید به همان معنای معهود مخاطبان در وقت نزول آیه نظارت داشته باشد. یا آیه ارث نیز نباید عمومیت داشته باشد؛ بلکه باید ناظر به معهودات مخاطبان آیه در وقت نزول باشد و معهود مخاطبان هم همان شرایط کلی است، نه مواردی مثل قاتل پدر؛ لذا آنچه بعدها در روایات آمده، از مطلبی افزون بر آنچه در قرآن آمده، سخن گفته شده است و لذا قیدی بر آیه تلقی نمی شود.

در مورد آیه سوره بقره که گفته شده مراد از «صلوة وسطی» روشن نمی شود جز با رجوع به روایات، باید دانست که اولاً، درست آن است که صلوة وسطی برای مخاطبان قرآن مشخص باشد که ناظر به کدام نماز است و وجود «ال» بر سر آن مؤید این نظر است. صلوة وسطی در آیه

با «ال» تعریف آمده و عهد ذهنی است و به معهود مخاطبان قرآن یعنی مسلمانان مدینه بر می گردد و اگر ما در مصداق آن اختلاف و تردید داریم، دلیل بر این نمی شود که آنان نیز اختلاف و تردید داشته اند. ثانیاً، تصور این که با مراجعه به آیات می توان مراد از صلاة وسطی را روشن ساخت، خلاف واقع است؛ چون میان روایات مربوط اختلاف هست.

در آیه سوره حمد نیز هرگز نمی توان مراد از آیه را نصاری و یهودیان دانست؛ چون سوره حمد در مکه نازل شده و ناظر به مشرکان قریش بوده است؛ لذا مصداق آیه نمی تواند کسانی جز آنان باشد؛ بنابراین باید گفت که اگر آیه در روایات بر یهود و نصاری تطبیق داده شده، از باب تطبیق غرض کلی آیه بر مصادیق مشابه است؛ نه این که آنان مراد آیه آنان باشند؛ چرا که نه مغضوبین نام خاص نصاری است و نه ضالین نام خاص یهود؛ هیچ قرینه ای هم در آیه نیست که بر آنان دلالت داشته باشد.

۶- نیاز عارضی قرآن به تفسیر معصومان(ع)

آنچه درباره بی نیازی قرآن به تفسیر معصومان(ع) ذکر شد، مراد بی نیازی ذاتی قرآن به تفسیر ایشان است؛ یعنی ذات قرآن در بیان مقاصدش مستقل از بیان معصومان(ع) است؛ اما قرآن نظیر هر متن دیگری بر اثر گذر زمان و منسی شدن قرائن و پیدایش باورهای کلامی و دانش های بشری ابهاماتی عارض بر قرآن می شود؛ لذا برای رفع این ابهامات عارض بر قرآن، نیاز است به مفسران قرآن که معصومان(ع) در رأس آنان قرار دارند، مراجعه گردد. برخی از مهم ترین موارد مراجعه به معصومان(ع) در تفسیر قرآن به قراری است که در پی می آید:

۶-۱- تفصیل احکام

مهم ترین نقش روایات و احادیث معصومان(ع) را می توان تفصیل احکامی دانست که یا در قرآن به آنها پرداخته نشده و یا بعد از نزول آیات تغییراتی در آنها پدید آمده است. احادیثی که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده و در آنها فرموده اند: «صلوا کما رأیتونی اصلی» (مجلسی، ۸۲/ ۲۷۹) و یا «خذوا عنی مناسککم» (عاملی، ۳/ ۱۸۸) همه حاکی از آن هستند که بسیاری از احکام دین در قرآن بیان نشده اند و یا تغییرات در آنها ایجاد شده که از سنت رسول خدا (ص) چه قولی یا فعلی و تقریری قابل کشف است. نیز به استناد احادیث متواتری همچون حدیث ثقلین (نک: امینی، ۶/ ۱۳۶؛ مجلسی، ۲۳/ ۱۰۸؛ مسلم، ۷/ ۱۲۳)، صحیفه جامعه (نک: حاکم نیشابوری، ۱/ ۱۵۱) و احادیث بسیاری که همگی تأکید دارند ائمه (ع) میراث بر پیامبر(ص) اند و از سوی ایشان برای انجام این وظیفه معین شده اند، مردم بعد از پیامبر اکرم (ص) موظف بودند به ایشان مراجعه کنند.

در بسیاری از موارد چه در زمان پیامبر اکرم (ص) و یا در عهد ائمه (ع) پیش می آمد که مسائلی همچون عدم توجه به قرائن فهم آیات و یا دوری از عصر نزول و تطور معانی واژگان موجب می شد تا افراد در مواجهه با آیات مراد آنها را نفهمند و یا دچار اشتباه شوند. یکی از نقش های معصومان (ع) در مواجهه با این موارد، رفع اشتباه و بیان تفسیر صحیح آیات بود. شاید این نقش معصومان (ع)، همان نقش تأییدی و تصدیقی باشد که معاصرانی همچون علامه طباطبایی برای روایات تفسیری بیان داشته اند؛ یعنی اگر برای فهم مراد آیات از قواعد فهم مرادات زبان عرفی به طور صحیح بهره برده و تمامی قرائن درون و برون متن در نظر گرفته شود، به مراد صحیح آیات دست می یابیم و خواهیم دید که احادیث صحیح نیز مؤید این تفسیر خواهند بود. برای مثال، سیوطی ذیل آیه ۱۸۷ بقره از عدی بن حاتم آورده است که: «أُتیت رسول الله (ص) فعلمني الإسلام و نعت إلى الصلوات الخمس كيف أصلى كل صلاة لوقتها ثم قال إذا جاء رمضان فكل و اشرب حتى يتبين لك الخيط الأبيض من الخيط الأسود من الفجر ثم أتم الصيام إلى الليل و لم أدر ما هو فتلت خيطين من أبيض و اسود فنظرت فيهما عند الفجر فرأيتهما سواء فأتيت رسول الله (ص) فقلت يا رسول الله كل شي أوصيتني قد حفظت غير الخيط الأبيض من الخيط الأسود قال و ما منعك يا ابن حاتم و تبسم كأنه قد علم ما فعلت قلت فتلت خيطين من أبيض و اسود فنظرت فيهما من الليل فوجدتهما سواء فضحك رسول الله (ص) حتى رئي نواجذه ثم قال ألم أقل لك من الفجر انما هو ضوء النهار من ظلمة الليل» (سیوطی، ۱/ ۱۹۹). در این روایت عدی بن حاتم به سبب عدم توجه به قرائن تصور کرده بود که مراد از «یتبین لك الخيط الأبيض من الخيط الأسود» یک تعبیر حقیقی است، ولی رسول اکرم (ص) با اشاره به «من الفجر» او را متوجه مجازی بودن این تعبیر فرمود.

۶-۳- بیان بطون قرآن

به طوری که بیان شد بطن آیات عبارت اند از لوازم عقلی آیات. با توجه به این که فهم این لوازم در مورد هر متنی ارتباط مستقیمی با میزان درک و فهم افراد دارد، در بسیاری از روایات معصومان (ع) بسا لوازمی را از آیات قرآن استنباط می کردند که افراد عادی به آنها توجه ندارند. برای نمونه ابو الجارود آورده است: قال أبو جعفر (عليه السلام): «إذا حدثتكم بشيء فاسألوني عنه من كتاب الله». ثم قال في بعض حديثه: «إن رسول الله (ص) نهى عن القيل و القال، و فساد المال، و كثرة السؤال» فقيل له: يا بن رسول الله، أين هذا من كتاب الله؟ قال: «إن الله عز و جل يقول: «لا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ» (النساء، ۱۱۴) و قال: «و لا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا»

(النساء، ۵) و قال: «لا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ» (المائدة، ۱۰۱)، (بحرانی، ۲/ ۱۷۲-۱۷۳). در این روایت امام باقر(ع) به بطن آیات؛ یعنی معنایی که ملازمه عقلی با ظاهر آیات دارد، پرداخته است.

۶- ۴- رد تأویلات غالیان

عده ای همچون غالیان اقدام به بیان تأویلات و تفاسیر اشتباهی از آیات می کردند و به معصومان(ع) نسبت می دادند؛ به همین رو آنان در روایات خود گاه به رد این تأویلات ناصحیح می پرداختند و گاه راه تشخیص روایات صحیح را از جعلی که عبارت از همان ارجاع روایات به قرآن است، بیان می فرمود. آورده اند که وقتی نزد امام صادق(ع) گفته شد، خمر و میسر و ازلام اشخاصی (از خلفا) هستند. ایشان فرمود: «ما كان الله عزوجل ليخاطب خلقه بما لا يعلمون؛ این طور نیست که خداوند با خلقش به گونه ای سخن بگوید که نفهمند» (نک: مجلسی، ۲۴/ ۳۰۰).

از یونس بن عبد الرحمن روایت شده که: «أن بعض أصحابنا سأله وأنا حاضر فقال له: يا أبا محمد ما أشدك في الحديث وأكثر إنكارك لما يرويه أصحابنا فما الذي يحملك على رد الأحاديث؟ فقال: حدثني هشام بن الحكم أنه سمع أبا عبد الله (ع) يقول: لا تقبلوا علينا حديثا إلا ما وافق القرآن والسنة أو تجدون معه شاهدا من أحاديثنا المتقدمة، فإن المغيرة بن سعيد لعنه الله دس في كتب أصحاب أبي أحاديث لم يحدث بها أبي، فاتقوا الله ولا تقبلوا علينا ما خالف قول ربنا تعالى وسنة نبينا محمد (ص)، فإننا إذا حدثنا قلنا: قال الله عز وجل، وقال رسول الله (ص) (نک: همانجا)

نیز نقل شده که یونس بن عبد الرحمن گفت: «وافيت العراق فوجدت بها قطعة من أصحاب أبي جعفر (ع) و وجدت أصحاب أبي عبد الله (ع) متوافرين، فسمعت منهم وأخذت كتبهم فعرضتها بعد علي أبي الحسن الرضا (ع) فأنكر منها أحاديث كثيرة أن يكون من أحاديث أبي عبد الله (ع) و قال لي: إن أبا الخطاب كذب علي أبي عبد الله (ع)، لعن الله أبا الخطاب، وكذلك أصحاب أبي الخطاب يدسون هذه الأحاديث إلى يومنا هذا في كتب أصحاب أبي عبد الله (ع)، فلا تقبلوا علينا خلاف القرآن فإننا إن تحدثنا، حدثنا بموافقة القرآن وموافقة السنة، إنا عن الله و عن رسوله نحدث، ولا نقول: قال فلان وفلان فيتناقض كلامنا، إن كلام آخرنا مثل كلام أولنا، و كلام أولنا مصداق لكلام آخرنا، وإذا أتاكم من يحدثكم بخلاف ذلك فردوه عليه وقولوا: أنت أعلم و ما جئت به، فإن مع كل قول منا حقيقة وعليه نور، فما لا حقيقة معه ولا نور عليه فذلك قول الشيطان» (نک: همانجا)

نیز با همان اسناد یونس از هشام بن الحکم نقل می کند که: «أنه سمع أبا عبد الله (ع) يقول : كان المغيرة بن سعيد يتعمد الكذب على أبي (ع) و يأخذ كتب أصحابه، و كان أصحابه المستترون بأصحاب أبي يأخذون الكتب من أصحاب أبي فيدفعونها إلى المغيرة فكان يدس فيها الكفر والزندقة ويسندها إلى أبي (ع)، ثم يدفعها إلى أصحابه فيأمرهم أن يبثوها في الشيعة، فكل ما كان في كتب أصحاب أبي (ع) من الغلو فذاك مما دسه المغيرة بن سعيد في كتبهم» (نک: همانجا).

چنانکه ملاحظه می شود در این احادیث، ائمه (ع) به معرفی غالیان و چگونگی عمل آنها پرداخته و از اصحاب خود خواسته اند، برای تشخیص احادیث صحیح از جعلی، آنها را به کتاب الهی ارجاع دهند؛ زیرا ما جز موافق کتاب خدا و سنت صحیح سخنی نمی گوئیم.

۷ - نتایج مقاله

در مجموع با توجه به دلایل و بررسی های انجام شده چنین به نظر می آید که با در نظر گرفتن فصاحت و بلاغت قرآن و هدف آن که هدایت مخاطب بوده است، در زمان نزول قرآن عرب عصر نزول مراد آیات را با توجه به قرائن می فهمیده و نیاز به پرسش نداشته، مگر در صورت ندانستن قرائن و یا آنچه در قرآن بیان نشده است. به بیان دیگر، آیات قرآن در رساندن مراد خود مستقل و بی نیاز از منبع دیگری هستند؛ چرا که قرآن خود منبع هدایت است و چگونه است که چیز دیگری روشنگر قرآن باشد. در نتیجه نیاز به تفسیر نقلی برای تفسیر قرآن امری عارضی است، نه ذاتی.

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم
- ۲- امینی نجفی، عبدالحسین احمد، الغدير في الكتاب و السنه و الادب، چاپ چهارم، بیروت: دارالکتب عربی، ۱۳۹۷ق.
- ۳- بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سمت، چاپ چهارم، ۱۳۸۹ش.
- ۴- همو و عزیزى کيا، غلامعلی؛ روحانی راد، مجتبی؛ رجبی، محمود. روش شناسی تفسیر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ تهران: سمت، چاپ دوم، ۱۳۷۹ش.
- ۵- بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
- ۶- تفتازانی، سعد الدین، مختصر المعانی، قم: دارالفکر، ۱۴۱۱ق.
- ۷- حاکم نیشابوری، ابی عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
- ۸- حسینی شیرازی، محمد، تبیین القرآن، چاپ دوم، بیروت: دارالعلوم، ۱۴۲۳ق.
- ۹- حسینی همدانی، محمد حسین، انوار درخشان، تحقیق: محمد باقر بهبودی، چاپ اول، تهران: کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ق.
- ۱۰- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دارالتعارف المطبوعات، ۱۴۱۹ق.
- ۱۱- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بحر العلوم، (بدون مشخصات، با استفاده از نرم افزار جامع التفاسیر).
- ۱۲- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- ۱۳- صدر، سید محمد باقر، دروس فی علم الاصول، چاپ اول، قم: دار الهادی للمطبوعات، ۱۹۷۸م.
- ۱۴- طباطبایی، محمد حسین، قرآن در اسلام، به تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲ش.
- ۱۵- همو، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۴ش.
- ۱۶- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، (مترجمان)، چاپ سوم، تهران: فراهانی، ۱۳۶۰ش.
- ۱۷- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
- ۱۸- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة، (مصحح: محمد آخوندی)، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ش.

- ۱۹- عاملی نباطی بیاضی، زین الدین علی بن یونس، الصراط المستقیم الی مستحقی التقدیم، مصحح: محمد باقر بهبودی، چاپ اول، ناشر: المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۳ ش.
- ۲۰- عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روش های تفسیر قرآن، چاپ سوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
- ۲۱- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، نور الثقلین، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
- ۲۲- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران: علمیه، ۱۳۸۰ ش.
- ۲۳- فیض کاشانی، ملامحسن، الاصفی فی تفسیرالقرآن، تحقیق: محمد حسین درایتی و محمد رضا نعمتی، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ ق.
- ۲۴- قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، الجامع الصحیح، بیروت: دارالفکر، بی تا.
- ۲۵- قمی، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، شیخ صدوق من لایحضره الفقیه، به تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، بی تا.
- ۲۶- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ش.
- ۲۷- مازندرانی، محمد بن علی ابن شهر آشوب، متشابه القرآن و مختلفه، تحقیق: مقدمه علامه شهرستانی، چاپ اول، قم: بیدار، ۱۴۱۰ ق.
- ۲۸- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوارالجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار، چاپ دوم، بیروت: وفاء، ۱۴۰۴ ق.
- ۲۹- محمد بن ابی حاتم، عبدالرحمن، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: محمد الطیب، چاپ سوم، عربستان سعودی: مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ ق.
- ۳۰- معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، چاپ چهارم، قم: موسسه فرهنگی تمهید، ۱۳۷۹ ش.
- ۳۱- نکونام، جعفر، تفسیر معنانشناسانه آیه محکم و متشابه، پژوهش دینی، ش ۱۶، بهار ۸۷، ص ۳۹-۶۶.
- ۳۲- همو، در آمدی بر معنانشناسی قرآن، چاپ اول، قم: دانشکده اصول الدین، ۱۳۹۰ ش.
- ۳۳- هاشمی احمد، جواهر البلاغه، بی جا: فیض، ۱۳۸۱ ش.